

معرفی زبان و فرهنگ نایینی در جام جم

نوشته : عذرا جوزدانی .

یکی از ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد نایین، گویش یا زبان نایینی است که یکی از گویش‌های مرکزی ایران به شمار می‌رود و قدمت آن را به دوران زبان پهلوی می‌رسانند.

حدود 50 هزار نفر به این گویش سخن می‌گویند که در سال‌های اخیر به مرور از این تعداد کاسته شده و قلمرو انتشار آن از شمال غربی تا نزدیکی‌های اردستان، از جنوب تا حوالی عقدا واقع در استان یزد، از طرف شمال تا انارک و از طرف جنوب غربی تا حوالی کوهپایه اصفهان می‌رسد. برخی روستاهایی که در جامعه یا محدوده زبانی گویش نایینی قرار دارند و به این گویش سخن می‌گویند و دارای جمعیت بالای هزار نفرند، عبارتند از: انارک، بلان، کجان، تودشک و تودشکچو. در این روستاها لهجه‌های مختلفی از زبان نایینی وجود دارد.

گویش نایینی تنها صورت گفتاری دارد و مانند دیگر گویش‌های فعلی ایران تحت نفوذ زبان فارسی قرار گرفته است، به طوری که گویش نایینی بتدریج به «فارسی نایینی» تبدیل می‌شود. این دگرگونی در شهر نایین بخوبی قابل مشاهده است. منشأ گویش نایینی را زبان‌های اوستایی و فارسی باستان می‌دانند و به همین دلیل می‌تواند شباهت‌های فراوانی را بین آنها پیدا کرد. برای مثال واژه «نمد» نمونه خوبی است که در آن می‌توان تغییر صوتی «a» را به «اَ» و «d» را به «y» بخوبی مشاهده کرد.

nimey (نایینی) → mamad (فارسی پهلوی) → mamata (اوستایی) → نمد

به عبارتی دیگر در تمام واژه‌های گویش نایینی صامت «ل» و «t» باستانی بین دو مصوت یا بعد از مصوت به صامت «y» تبدیل شده است. مثلاً در واژه اوستایی «kata» به معنای خانه کوچک یا اتاق که در زبان پهلوی به صورت «katak» و در فارسی به صورت «kad» مانند کلمه «کدبانو» و در گویش نایینی به صورت «kiya» کیه به معنای خانه در آمده است می‌توان این تغییر صوتی را مشاهده کرد.

طبق همین قاعده می‌توان گفت نام روستای «مَزْ‌یک» «mazyak» از

توابع نایین احتمالا در ابتدا به صورت «mazdak» یا «maždak» به معنای «مُزد، پاداش و مزده» استعمال می‌شده است. در اینجا به کلمه شب نگاه کنید که از صورت اوستایی «xšap» به شکل «šew» «شِو» از گویش نایینی و در زبان پهلوی به صورت «šab» در آمده است و در آن مشاهده می‌شود خوشه پایانی «ap» یا «ab» به «ew» تبدیل شده است.

تاریخ این گویش جدا از تاریخ و قدمت شهر نایین نیست، پس می‌توان گفت گویش مردم نایین در 15 قرن پیش با گویش کنونی که مورد بحث ماست، دو گونه متفاوت از یک اصل مشترک بوده‌اند. این گویش به گویش مردم میمه و زرتشتیان یزد بسیار نزدیک است و می‌توان گمان کرد در گذشته بسیار دور، همه این گویش‌ها به صورت گونه‌ای واحد رایج بوده، چه بسا اتفاق افتاده گونه‌ای از یک زبان خاموش شده یا گونه‌ای جدید از آن بتدریج ظاهر گشته است.

برای مثال واژه «مَسکه» به معنای «کره» چند صد سال است که در زبان فارسی دری دیگر به کار نمرود، اما در گویش نایینی هنوز این واژه با همان معنی زنده است. این جملات از کتاب «جوامع الحکایات» آمده است: «شاپور را از آن نازکی و لطافت اندام او عجب آمد و گفت: غذای تو در وقت تربیت چه بوده است که اندام تو چنین لطیف و نعیم گشته است؟ گفت: پدر مرا از زرده مرغ و مغز سر بره و مسکه و انگبین داد». در این کلمه «مسکه» به معنای کره محلی به رنگ سفید و نرم و خوشمزه است که هنوز هم در روستاهای اطراف نایین تولید می‌شود. همچنین واژه «سَلَه – salleh» که یک واژه عربی است، در متون و فرهنگ‌های فارسی به معنای سبد، زنبیل و سبد مارگیری آمده است. این واژه در گویش نایینی تنها به معنای لانه پرندگان به کار می‌رود، بنابراین «لانه» معنای دوم این واژه محسوب می‌شود.

در زیر به یک نمونه شعر به زبان نایینی تحت عنوان «خشکسالی» نگاه کنید:

نه نو دارم نه اُو دارم خودایا

یوز دارم نه سُو دارم خودایا

ندارم وایومو توی مالی وقتو

قونا تی خشک سی دهری خالی سختو

نه جون دارم نه تابی خشکه‌سالی

غم و دردا زیاد و غصه مالی

«ترجمه: خدایا نه نان داریم نه آب/ نه گردو داریم نه سیب/ خیلی وقت است توت و بادام نداریم/ قنات خشک و استخر خالی است/ دیگر تاب این خشکسالی را نداریم/ غم و غصه و دردمان زیاد شده است.»

یا این بخش از یک داستان به زبان نایینی برگرفته از وبلاگ «بیکآباد»:

«هشو دارتو تعریفوشی که. ازوش وم رسا بک آوای شوکالوش جی دارت؟ شوات: ها. وم رسا چوکاروشی که؟ شوات: یومیین خصلوشی خا. دوقد زرنک بویی گو یورو و سیلی کر. یه پوکشی دا از دوره دوها تا اوره‌اش. باز جی وشر. سیگه بوخجوشی بست و شوین. آهو جی بوین. گله‌ای تومیین و گندوماشی خا». ترجمه: (دیشب داشت تعریف می‌کرد. ازش پرسیدم بیکآباد شکار هم داشت؟ گفت: آره. پرسیدم: چه کار می‌کردند؟ گفت: می‌آمدند و سبزه‌ها را می‌خوردند. این قدر زرنک بودند که بیا و ببین. یک خیز برمی‌داشتند از این طرف این‌ها تا آن طرفش. باز هم بیشتر. چنان خیز برمی‌داشتند که بیا و ببین. آهو هم بودند. به صورت گله‌ای می‌آمدند و گندم‌ها را می‌خوردند».

asbek.blogfa.com : ۰۰۰۰۰۰ ۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰